

متن پرسش

سلام آقای طاهر زاده... من پسر ۲۳ ساله هستم. دانشجوام... دو تا از کتابای شمارو به طور اتفاقی تو کتابخونه شهرمون پیدا کردم... "فرزندم اینچنین باید بود-۱-۲"... باید بگم نویسنده هایی مثل شما باید عهده دار اداره این دولت و مملکت ایران میبودن.. واقعا خوشحالم از اینکه شما هستین... الان جلد دومش رو دارم تموم میکنم.. واقعا به من جوون ۲۳ ساله خیلی کمک میکنه... ولی ازتون یه خواهش دارم که میخام عاجزانه بهم جواب بدین... شمارو به ولای علی قسمتون میدم.. من تو دانشگاه چی بگم شاید باورتون نشه. عاشق یکی از دوستانم شدم.. البته پسر.. فکرش داره منو خاکستر میکنه.. حتی نمیتونم به جز اون به چیز دیگه ای فکر کنم... از نبودنش گریه میکنم... همه ش به اون فکر میکنم... کمکم کنید.. چیکارکنم.. حوصله هیچ کاری رو ندارم... فقط میخام یه جوری بروپیشش یا بهش پیام بدو یا صداشو بشنوم... راهنمایم کنید خواهش میکنم...

متن پاسخ

باسمه تعالی؛ علیکم السلام: گاهی قوهی واهمه روح و روان ما را اشغال می‌کند و از تعقل می‌اندازد پیشنهاد می‌کنم کتاب «ادب خیال و عقل و قلب» را مطالعه فرمایید. اگر کتاب در دسترستان نیست از روی سایت «لب المیزان» کتاب را کپی کنید. در آنجا گفته شده است در این موارد باید جواب واهمه را نداد تا ضعیف شود و قدرت حکومت بر واهمه در شما طلوع کند و رشد یابد. تا آنجا که ممکن است با امور دیگر از جمله ورزش خود را مشغول کنید تا قدرت واهمه‌ی شما که دائم می‌خواهد شما به رفیق‌تان فکر کنید، ضعیف شود. موفق باشید